

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخرنانی ۲۱ مرقس ۱۴: ۱-۲۵، مصائب، مسح و شام آخر

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر مارک جنینگز و تعلیماتش در مورد انجیل مرقس هستم. این جلسه ۲۱، مرقس ۱۴: ۱-۲۵، مصائب، تدهین و شام آخر است.

دوباره سلام، و به شما خوش آمد می‌گویم، زیرا داریم به انتهای انجیل مرقس نزدیک می‌شویم.

ما امروز به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت و از فصل ۱۴ انجیل مرقس شروع می‌کنیم. فصل ۱۴ انجیل مرقس طولانی‌ترین فصل در انجیل مرقس است. البته رؤیاهای این فصل چیزی است که بعداً خلق شده است.

اما با مرقس ۱۴ و مرقس ۱۵، به چیزی می‌رسیم که اکنون به عنوان مصائب عیسی، خیانت او، دستگیری محاکمه و مصلوب شدنش شناخته می‌شود. یکی از چیزهایی که کشف می‌کنیم این است که روایت مصائب در مرقس ۱۴ و مرقس ۱۵ با آنچه در متی و لوقا نیز می‌بینیم، کاملاً ثابت است. و این تعجب‌آور نیست زیرا می‌دانیم که مصلوب شدن عیسی در قلب اعلامیه کلیسای اولیه قرار دارد.

برای مثال، پولس اعلام خواهد کرد که او مسیح و مصلوب شدن او را موعظه می‌کند. مصلوب شدن محور اصلی ماجرا است. و بنابراین، جای تعجب نیست که شاید حتی در سنت شفاهی قبل از نگارش انجیل‌ها، روایت مصائب مسیح به یک قطعه ثابت تبدیل شده باشد.

با این حال، یکی از مواردی که ما به آن خواهیم پرداخت، این است که چگونه مضامین و موضوعاتی که مرقس بر روی آنها کار کرده است، در اینجا در ارائه مصائب مسیح نیز مطرح می‌شوند. اکنون خواهیم دید که چگونه پیشگویی‌هایی که عیسی در سراسر انجیل مرقس ارائه داده است، به حقیقت پیوسته‌اند، به ویژه اینکه چگونه او به دست مردم سپرده خواهد شد. یکی از مواردی که خواهیم دید، مصلوب شدن است که اتفاقاً، مصلوب شدن عیسی شاید یکی از حقایق تثبیت‌شده در تاریخ باستان باشد.

شکی تاریخی وجود ندارد که در این دوره زمانی، مردی به نام عیسی مصلوب شد، توسط پونتئوس پیلاطس قضاوت شد و بر روی صلیب رومی جان باخت. اما برای مثال، در انجیل مرقس ۱۴ خواهیم دید که چگونه عیسی همزمان کسی است که اقتدار دارد، در حالی که به سوی مرگ می‌رود، کسی که پادشاهی خدا را می‌آورد نیز رها شده است. یکی از فرازهای انجیل مرقس ۱۴ این حقیقت است که وقتی چوپان را بزنی گوسفندان پراکنده می‌شوند.

اما در تمام این ماجرا، البته، طرح عظیم الهی در حال آشکار شدن است. مرقس در توصیف مصائب مسیح به روشنی بیان می‌کند که هیچ یک از این وقایع خارج از کنترل خدا نیستند. هیچ یک از این وقایع، تصادفی یا اتفاقی ناگوار در زندگی عیسی نیستند.

پس بیایید با نگاهی به انجیل مرقس ۱۴ و آیات ۱ تا ۱۱ شروع کنیم. با آیات ۱ تا ۱۱، دوباره یکی از آن ساندویچ‌های مرقس را داریم، آن الحاق‌هایی که در آن دو داستان دارید که به نوعی یک داستان میانی را در برانتر قرار می‌دهند. در اینجا، ما تصویری از تمایل رهبر مذهبی برای کشتن عیسی داریم.

در واقع، نقش خود یهودا شروع به شکل‌گیری می‌کند. در میانه‌ی این دو، ما این تصویر زیبا از زنی بی‌نام در انجیل مرقس داریم که عیسی را مسح می‌کند و شیشه‌ای مرمین پر از عطر گران‌قیمت را بر او می‌شکند. بنابراین، شما این تضاد را در نحوه‌ی ساختاردهی مرقس در آیات ۱ تا ۱۱ باب ۱۴ انجیل مرقس، بین موضع رهبران مذهبی و حتی یهودا، با فداکاری و عشق و محبت کامل این زن، مشاهده می‌کنید.

پس بیایید طبق عادت همیشگی‌مان که انجیل مرقس را مرور می‌کنیم، به این آیات نگاهی بیندازیم و سپس در مورد آنچه مرقس در اینجا به ما می‌گوید بحث کنیم. بنابراین، مرقس ۱۴ آیات ۱-۱۱. دو روز قبل از عید فصح و عید فطیر بود و کاهنان اعظم و کاتبان در جستجوی راهی برای دستگیری و کشتن او از طریق حیل و نیرنگ بودند.

زیرا می‌گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.» و هنگامی که او در بیت‌عنیا، در خانه شمعون جذامی، بر سر سفره نشسته بود، زنی با شیشه‌ای مرمین از عطر سنبل خالص و بسیار گرانبها آمد و شیشه را شکست و آن را بر سر او ریخت. برخی با خشم به خود گفتند: «چرا عطر اینگونه هدر رفت؟» زیرا می‌شد آن عطر را بیش از سیصد دینار فروخت و به فقرا داد.

و او را سرزنش کردند. اما عیسی گفت: «او را به حال خود بگذارید.» و او گفت: «چرا او را آزار می‌دهید؟» او کار خوبی با من کرده است.

زیرا تو همیشه فقرا را با خود داری و هر زمان که بخواهی می‌توانی به آنها نیکی کنی. اما من همیشه با تو نخواهم بود. او هر کاری از دستش بر می‌آمده انجام داده است.

او بدن مرا از پیش برای دفن تدهین کرده است. و به راستی به شما می‌گویم، هر جا که در تمام جهان انجیل موعظه شود، آنچه او کرده است به یاد او بازگو خواهد شد. آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده نفر بود، نزد کاهنان اعظم رفت تا او را به آنها تسلیم کند.

و چون این را شنیدند، خوشحال شدند و به او قول دادند که به او پول بدهند. و او در پی فرصتی بود تا به او خیانت کند. «ما به این موضوع نگاه می‌کنیم، از آیات اول تا دوم را بررسی می‌کنیم، و اطلاعاتی در مورد زمان نیز به دست می‌آوریم که در اینجا به ما کمک می‌کند. بنابراین، همانطور که آیه اول به ما می‌گوید، دو روز قبل از عید فصح و عید فطیر هستیم.

حالا، جالب اینجاست که به دلیل نحوه‌ی کارکرد زمان، نمی‌توان به طور دقیق به دو روز اشاره کرد؛ این ایده‌ی دو روز می‌تواند به نوعی همزمان باشد. به عبارت دیگر، می‌تواند به معنای روز دوم باشد، یا می‌تواند به معنای دو روز بعد باشد. و بنابراین، اگر بخواهیم این را به روز سه‌شنبه یا چهارشنبه ربط دهیم، کمی مشکل‌ساز می‌شود.

اما شاید بتوانیم این را کمی بیشتر توضیح دهیم. البته عید فصح یهودیان، جشنی بود که در آن قوم یهود به طور دسته‌جمعی وقایع خروج، وقایعی که از مصر بیرون می‌آمد، به ویژه بلای نهبی را به یاد می‌آوردند که در آن فرشته مرگ در بلای دهم از خانه‌های عبرانیانی که خون را آغشته کرده بودند، کسانی که خون را روی یا روی چارچوب در خود، خون بره، گذاشته بودند، عبور کرد. و بنابراین، این اشاره به عید فصح زمانی است که مردم دور هم جمع می‌شدند و به طور دسته‌جمعی این را به عنوان یکی از اعیاد بزرگ، به عنوان یکی از زمان‌های بزرگ عمل به ایمان خود به یاد می‌آوردند.

با این حال، خودِ عید فصیح جالب است. زبان عید فصیح می‌تواند به روز فصیح، غذای فصیح و کل جشنواره فصیح اشاره داشته باشد. نحوه استفاده از این اصطلاح کمی سیالیت دارد.

و من فکر می‌کنم این موضوع در واقع تا حدودی در برخی از اختلافات در تلاش برای تعیین تاریخ وقایعی که در هفته مصائب رخ می‌دهد، به ویژه در رابطه بین انجیل‌های هم‌نوا و انجیل یوحنا، نقش دارد. وقتی انجیل یوحنا به آمادگی برای سبت یا عید فصیح اشاره می‌کند، خوب وقتی آن روز اتفاق می‌افتد، آن روز آمادگی تا حدودی به نحوه درک عید فصیح بستگی دارد. آیا این درک با اشاره به روز خاص یا سبت عید فصیحی که برای آن آماده می‌شوند، صورت می‌گیرد؟ فکر می‌کنم در این مورد نوعی سیالیت وجود دارد. اما جشنواره نان فطیر با عید فصیح آغاز شد و به مدت هفت روز ادامه دارد.

حال، جشن نان فطیر، که عید فصیح بخشی از آن است، نیز بخشی از این یادبود است. یادبود زمانی که اسرائیل مجبور شد خیلی سریع مصر را ترک کند و فقط توانست نان فطیر را با خود ببرد. و بنابراین، در طول این جشن، آنها این دوره زمانی را به یاد می‌آورند که خمیرمایه را از خانه‌های خود بیرون کردند و فقط نان فطیر می‌خورند.

و من این را مطرح کردم زیرا باید به یاد داشته باشیم که همه این وقایع همزمان با مصائب مسیح، در متن عید فصیح نیز در حال وقوع هستند. آنها در متن عمل بزرگ نجات خداوند در عهد عتیق، زمانی که او بنی‌اسرائیل و قوم عبرانی را از بردگی بیرون آورد، و آن عمل بزرگ که آنها را به عنوان قوم خود قرار داد و با آنها پیمان بست، در حال وقوع هستند.

این به ما کمک می‌کند تا کمی از اهمیت آنچه عیسی بعداً خواهد گفت را درک کنیم. حال، عید فصیح در پانزدهمین روز از ماه نisan یهودی، تقریباً از آوریل تا مه طبق تقویم ما، اتفاق افتاد. و سپس بره‌های عید فصیح در چهاردهمین روز قربانی می‌شوند.

حالا، دوباره، در تقویم یهودی، روز از عصر شروع می‌شد، و روز عصر از عصر. و بنابراین، وقتی به این نگاه می‌کنیم، چیزی که اینجا به آن نگاه می‌کنیم احتمالاً شام آخر است، که به آن می‌رسیم، و بعداً بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، که یک وعده غذایی عید فصیح است و عید فصیح از پنجشنبه شب آغاز می‌شود بنابراین این رویداد به طور خاص، این شکستن کوزه مرمرین، یا در روز سه‌شنبه است یا چهارشنبه، زیرا به نوعی در این گاهشماری نقش دارد.

حالا ما چیزهایی را هم می‌بینیم که اینجا در این دو آیه اول موجود است، چیزهایی که ما را متعجب نمی‌کنند. یکی اینکه کاهنان اعظم و کاتبان در پی دستگیری مخفیانه او هستند. آنها از زمان مرقس ۳ ایده توطئه علیه عیسی و کشتن او را داشته‌اند.

ما این موضوع را در کل ماجرای مارک دنبال کرده‌ایم. و حالا، البته، چیزی که مشخص است این است که آنها می‌خواهند ببینند آیا راهی وجود دارد که این کار را به صورت خصوصی، به عبارت دیگر، نه در ملاء عام انجام دهند. نگرانی این است که اگر این کار را در ملاء عام انجام دهند، ممکن است باعث شورش شود.

این بخشی از نگرانی آنها بود وقتی که عیسی در معبد صحبت می‌کرد، مثلاً وقتی که آنها را سرزنش می‌کرد، مثل مستاجران را علیه آنها تعریف می‌کرد و با اعمالش به طور نبوی معبد را نفرین می‌کرد. بنابراین، این صحنه را برای این تمایل آماده می‌کند که او را مخفیانه دستگیر کنند، چیزی که در نهایت یهودا برای آنها فراهم می‌کند: این فرصت. اما در دو آیه اول، مرقس بلافاصله به گفتن آنچه که برای عیسی در بیت عنیا می‌پردازد، اتفاق می‌افتد، می‌پردازد.

بنابراین، او در بیت عنیا است، جایی که هر شب به آنجا می‌رود. او به اورشلیم می‌رود و سپس اورشلیم را ترک می‌کند و شب را در بیت عنیا می‌گذراند. جای تعجب نیست که، به یاد داشته باشید، اورشلیم در طول اعیاد می‌تواند دو برابر، شاید حتی سه برابر جمعیت شهر شود.

بنابراین، این زائران وارد می‌شدند و شهر از نظر اندازه بزرگ می‌شد، و آنها اغلب، البته، در خارج از شهر اورشلیم اقامت می‌کردند. این غیرمعمول نبود. و ما این را می‌دانیم زیرا او در بیت عنیا که در ضلع شرقی کوه زیتون است اقامت داشته است، و در اینجا به ما گفته شده است که او در خانه شمعون جذامی است.

حالا، فکر می‌کنم می‌توانیم اینجا فرض کنیم که این شخصی است که دیگر به خودی خود جذام ندارد، دیگر جذام ندارد اما جذام داشته است. فکر می‌کنم ایده همین است. و بنابراین، شما حتی در این لحظه، این مرد شمعون جذامی، یک اشاره ظریف به بهبودی دارید.

اینکه کسی هست که اکنون میزبان است، اکنون مهمان‌نوازی نشان می‌دهد، در حالی که قبلاً، به عنوان یک جذامی، تنها کاری که می‌توانست انجام دهد این بود که به دلیل بیماری‌اش طرد شود. و ما قبلاً در مورد جذام صحبت کرده‌ایم. بنابراین، فکر می‌کنم جالب است که عیسی کجا اقامت دارد.

حال، مرقس به ما نمی‌گوید این زن کیست، این زنی که با یک شیشه مرمرین از عطر سنبل خالص وارد شد. حال، به احتمال زیاد، این همان رویدادی است که یوحنا در یوحنا ۱۲، ۱-۸ توصیف می‌کند. و یوحنا به ما می‌گوید که او مریم، خواهر ایلعازر، است که همان مریم و مرتا است.

بنابراین، ما این نام را دریافت می‌کنیم. و این اغلب چیزی است که ما خواهیم دید، این تعامل بین انجیل مرقس و انجیل یوحنا. جایی که به نظر می‌رسد بسیاری از آنچه مرقس به تصویر می‌کشد، در یوحنا مفروض و قابل درک است.

یوحنا نام‌هایی را برای افرادی ارائه می‌دهد که مرقس در مورد آنها سکوت می‌کند، به همین دلیل است که بسیاری معتقدند یوحنا در واقع از مرقس آگاه است یا مرقس را می‌شناسد و برخی از چیزهایی را که ممکن است در انجیل مرقس مسکوت مانده باشند، روشن می‌کند. اما با ذکر نکردن نام زن، مرقس نشان می‌دهد که تمرکز بر عمل، عمل عبادی است که این زن انجام می‌دهد. و کاری که او انجام می‌دهد این است که یک بطری مرمرین برمی‌دارد، که به خودی خود مهم است.

یک شیشه مرمر ظرف ارزان قیمتی نیست، اما چیزی است که برای گرانبهاترین عطرها و روغن‌ها استفاده می‌شود. و بعد او آن شیشه را می‌شکند. توجه کنید که او فقط نمی‌ریزد، بلکه آن را می‌شکند.

و من فکر می‌کنم تأکید اینجا این است که با شکستن آن، تمام آنچه درون آن بوده، تمام این پماد گران‌قیمت بیرون ریخته شده است. هیچ چیزی باقی نمانده است. و البته، مارک به ما می‌گوید که این کار بسیار پرهزینه بوده است.

در واقع، در آیه ۵، می‌توانست به بیش از ۳۰۰ دینار فروخته شود. و ۳۰۰ دینار تقریباً معادل دستمزد سالانه یک کارگر روزمزد بود. بنابراین، تصور کنید که یک کارگر روزمزد و تمام درآمد یک سالش در این کوزه مرمرین قرار دارد و بر عیسی ریخته می‌شود.

حال عمل ریختن پماد یا روغن یا عطر روی سر کسی می‌تواند در چندین زمینه مختلف اتفاق بیفتد. ما از عهد عتیق می‌دانیم که اغلب هنگام افتتاح یا نصب یک پادشاه یا کاهن از آن استفاده می‌شد. این بخشی از مراسمی بود که می‌توانست در آنجا انجام شود.

همچنین ممکن است که یک ویژگی مسیحایی با آن مرتبط باشد. اگرچه فکر نمی‌کنم این چیزی باشد که اینجا اتفاق می‌افتد. فکر نمی‌کنم این یک ژست مسیحایی از سوی زن باشد.

چون وقتی مرقس عمل را توصیف می‌کند، نه تفسیر عیسی از آن عمل، بلکه وقتی مرقس عمل را توصیف می‌کند، از اصطلاح مسح استفاده نمی‌کند، چیزی که انتظار می‌رفت. و حتی در آن صورت، در آن زمینه‌ها از عطر استفاده نشده، بلکه از روغن استفاده شده است. با این حال، آیا ممکن است ریختن عطر باشد، ریختن پماد نشانه‌ی ارادت و نشانه‌ی مهمان‌نوازی است.

و این احتمالاً بیشتر با کاری که آن زن انجام می‌دهد، یعنی نشان دادن این ابراز زیبای فداکاری، همخوانی دارد. حالا خود عیسی این را به مراسم تدفین ربط می‌دهد و ما بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما فکر نمی‌کنم آن زن آن را به مراسم تدفین عیسی ربط داده باشد، بلکه صرفاً یک عمل زیبا را نشان می‌دهد.

و البته، با این حال، شما این سرزنش را از این زن دریافت می‌کنید. می‌دانید، برخی با خشم به خود گفتند ترجمه اینجا این است. این اصطلاح خشمگین است؛ این همان اصطلاحی است که وقتی عیسی از امتناع شاگردانش از آوردن فرزند به نزد او خشمگین بود، استفاده شد.

یا وقتی شاگردان، از کاری که یعقوب و یوحنا انجام می‌دادند خشمگین بودند، آنها سعی داشتند در پادشاهی عیسی به افراد برتر تبدیل شوند. بنابراین این یک نارضایتی جزئی نیست؛ این افراد از اینکه این زن این کار را انجام داده خشمگین هستند و او را سرزنش می‌کنند. آنها او را سرزنش کردند، چیزی که در این ترجمه آمده است.

حتی نحوه‌ی قرار گرفتن یونانی‌ها در آنجا، این ایده‌ی سرزنش مداوم است، که آنها واقعاً به دنبال او هستند زیرا آنها گفتند، درست است، که این می‌توانست به فقرا داده شود. و من فکر می‌کنم زمینه‌ی عید فصح منطقی است. چرا آنها چنین چیزی می‌گویند؟ دادن صدقه یکی از اعمال اطاعت بود که از یهودیان انتظار می‌رفت، به خصوص در عید فصح.

این کاری بود که معمولاً در عصر عید فصح انجام می‌شد. و بنابراین، می‌توانید درک کنید که چرا آنها این طور به آن نگاه می‌کنند. و همچنین، خود عیسی، همانطور که در سراسر انجیل مرقس می‌دانیم، از محرومان حمایت کرده و رهبران مذهبی را به خاطر اینکه فقرا، بیوه زنان و درماندگان را نادیده گرفته‌اند، سرزنش کرده است.

و بنابراین حتی آموزه‌های خود عیسی نیز ممکن است در دلیل ناراحتی آنها در اینجا نقش داشته باشد. با این حال، عیسی پاسخ متفاوتی می‌دهد. جمله او، او از این زن حمایت می‌کند، او را به حال خود بگذارید، چرا او را آزار می‌دهید؟ او کار زیبایی با من کرده است.

و سپس جمله عیسی در ۱۴:۷ همیشه برای درک کردن جالب بوده است. او می‌گوید، پس شما همیشه فقرا را با خود دارید، و هر زمان که بخواهید، می‌توانید به آنها نیکی کنید، اما من را همیشه نخواهید داشت جالب اینجاست که سخنان عیسی در ابتدا در مورد اینکه چگونه فقرا را همیشه با خود دارید، و همیشه می‌توانید به آنها نیکی کنید، خیلی متفاوت از تثنیه ۱۱:۱۵ نیست، جایی که موسی گفت همیشه فقیر در زمین وجود خواهد داشت، بنابراین با آنها دست و دلباز باشید.

و بنابراین، سخنان عیسی بسیار شبیه به این جمله است که فقرا حضور مستمر دارند، و حتی در اینجا، این حضور مستمر فقرا به این معنی است که همیشه فرصتی برای انجام آنچه که طرح خداست، یعنی خدمت

به فقرا، وجود دارد. بنابراین، فکر نمی‌کنم لازم باشد این جمله را به عنوان نوعی طرد فقرا توسط عیسی یا حتی جمله‌ای که مثلاً اگر مقداری پول دارید و باید بین دادن به کلیسا و دادن به فقرا یکی را انتخاب کنید، به کلیسا بدهید، تفسیر کنیم. فکر نمی‌کنم اصل این جمله این باشد، به خصوص از آنجایی که خود کلیسا باید از فقرا حمایت کند و به کسانی که قدرت ندارند کمک کند.

اما من فکر می‌کنم چیزی که او مطرح می‌کند این است، تأکید می‌کند که این یک لحظه بسیار منحصر به فرد است و توجه مناسب به آن را می‌طلبید، خود عیسی، پاسخ درست به عیسی، فداکاری کامل، سخاوتمندانه اگر بخواهید، به کاری که خدا انجام می‌دهد و تکریم عیسی در اینجا است. سخت است که شباهت‌هایی با آنچه عیسی گفت، نبینیم وقتی که در مورد روزه نگرفتن شاگردان صحبت کرد، و اینکه وقتی در حضور عیسی هستی اوضاع متفاوت است، و اینکه آنها قرار نبود صبح روزه بگیرند، اما این بعداً اتفاق می‌افتد. چیزی در مورد حضور او وجود دارد که در آن تمرکز مناسب نیز بر فداکاری نسبت به عیسی است.

من همچنین ارتباط بسیار جالبی با آنچه عیسی در مورد بیوه زنی که تمام دارایی خود را در معبد بخشید برخلاف رهبران مذهبی که فقط از مازاد یا پس‌مانده خود می‌دادند، می‌بینم. اینکه عیسی کاری را که این بیوه زن انجام می‌داد و تمام دارایی خود را به کار خدا در معبد می‌داد، تأیید می‌کرد. در اینجا، کاری که زن بی‌نام با کوزه مرمرین انجام می‌دهد نیز مشابه است، بخشش فراوان و سخاوتمندانه به کار خدا.

اما او کاری که این زن انجام می‌دهد را می‌گیرد و آن را از نو تفسیر می‌کند. او آن را با توجه به اهمیت آن لحظه، با توجه به اهمیت مرگ قریب‌الوقوعش، از نو تفسیر می‌کند. او می‌گوید، اما تو همیشه مرا نخواهی داشت.

زمانی خواهد رسید که داماد می‌رود. او آنچه از دستش بر می‌آید انجام داده است. او بدن مرا از قبل برای دفن تدهین کرد.

توجه داشته باشید که عیسی در اینجا کاری را که او انجام داده است، نه با یک مراسم تحلیف پادشاهی مسیحایی و نه با یک مراسم انتصاب مرتبط می‌کند. در واقع، فکر می‌کنم بهتر است به غسل تعمید به عنوان لحظه نصب پادشاه نگاه کنیم. اگر به یاد داشته باشید، ما در آنجا به مزامیر داوود و انتصاب پادشاه اشاره کردیم.

او این را نه به معنای مسیحایی، اگر بخواهید، به آن معنا، بلکه با مرگ خود مرتبط می‌کند. این ایده آماده کردن جسد برای دفن را به ذهن متبادر می‌کند. همچنین در این، اگر بخواهید، یک پیش‌بینی مصائب کوچک دارید که در اینجا عیسی دوباره پیش‌بینی می‌کند که خواهد مرد.

و سپس، قبل از اینکه آیات ۱ تا ۱۱ را تمام کنیم، عیسی اعلام می‌کند، به راستی به شما می‌گویم، هر جا که انجیل در تمام جهان موعظه شود، آنچه او انجام داده است به یاد او بازگو خواهد شد. در این گفته، یک عنصر نبوی سه‌گانه وجود دارد. یکی این است که انجیل به تمام جهان موعظه خواهد شد.

در اینجا به یک مأموریت مسیحایی، یک انجیل برای ملت‌ها اشاره شده است، که زمانی خواهد رسید که انجیل اعلام می‌شود. دوم، آنچه او انجام داده است، گفته خواهد شد. سوم، به یاد او گفته خواهد شد.

و من خیلی جالب می‌دانم که اکنون، در دهه دوم قرن بیست و یکم، در قاره‌ای دوردست با زبانی متفاوت از آنچه عیسی گفت، ما دقیقاً همین کار را انجام می‌دهیم. ما تحقق سخنان عیسی را نشان می‌دهیم زیرا به یاد داریم که او چه کرده است، و این کار را به یاد او انجام می‌دهیم. و بنابراین، به نظر من، یک عنصر زیبای

نبوی نیز در اینجا وجود دارد، جایی که رهبران مذهبی کسانی هستند که آن فرهنگ برایشان احترام و عزت زیادی قائل بود.

نه یک زن، چه برسد به زنی که نامش در انجیل مرقس ذکر نشده، زنی که ظاهراً طبق گفته اطرافیانش فقط یک شیشه پماد را هدر داده است. با این حال، این شخص است که ما به یاد می‌آوریم و به او احترام می‌گذاریم. و ما به خاطر سخنان عیسی که گفته بود ما این کار را خواهیم کرد، به او احترام می‌گذاریم.

و سپس پس از این تصویر زیبا از فداکاری، این تصویر از فداکاری که از این به بعد تا رسیدن به پایان شور و اشتیاق کسی که کاملاً برای عیسی فداکاری و ایستادگی می‌کند، بسیار کم و پراکنده خواهد بود، این نکته برجسته، البته، در متنی غم‌انگیز با آیات ۱۰ و ۱۱ می‌آید. سپس یهودای اسخریوطی، که یکی از آن دوازده نفر بود، نزد کاهنان اعظم رفت تا آنها را تسلیم کند. و وقتی آنها این را شنیدند، خوشحال شدند و قول دادند که به او پول بدهند.

و او به دنبال فرصتی برای خیانت به او بود. و بنابراین ما اینجا در مرقس داریم، و مرقس کمی کمتر در مورد دلایل دقیق خیانت یهودا شفاف‌سازی می‌کند، اما می‌دانیم که در ارتباط با این لحظه، حداقل در انجیل مرقس، در بقیه انجیل به وضوح بیشتری با آن مرتبط می‌شود، که یهودا می‌رود و اجازه می‌دهد و موافقت می‌کند که آن فرصت را پیدا کنند، فرصتی برای آنها تا عیسی را به طور خصوصی دستگیر کنند. این همان چیزی است که آنها به دنبال آن هستند.

و اینجا متوجه می‌شوید که یکی از آن دوازده نفر پول دریافت می‌کند تا یهودای اسخریوطی را تسلیم کند. و یهودا از این زن بی‌نام می‌خواهد که دستمزد یک سالش را با عشق و فداکاری به او بدهد. و این لحظه حتی تأثرانگیزتر می‌شود.

پول آشکارا بخشی از معامله بین یهودا و رهبران مذهبی اینجا است. می‌دانید، مرقس جالب است. داستان کامل انجیل درباره انگیزه یهودا یا دلایل یهودا بیشتر به ما می‌گوید.

حرص و طمع وارد عمل می‌شود. الهام، هدایت و سکونت شیطان وارد عمل می‌شود. استدلال شده است که یهودا به عیسی خیانت کرد زیرا پس از معبد، وقتی از دخالت به عنوان یک رهبر سیاسی خودداری کرد و شاید به عنوان یک متعصب از آنجا دور شد، یهودا از اینکه عیسی قصد قیام نظامی ندارد، سرخورده شد.

برخی دیگر گفته‌اند که یهودا صرفاً سعی داشت عیسی را مجبور به انجام کاری کند، که شاید اگر می‌توانست اوضاع را به اندازه کافی به هم بزند، عیسی کاری را که یهودا می‌خواست انجام می‌داد. این موضوع در اوایل قرن دوم در انجیل، انجیل گنوسی توماس، وجود دارد. در انجیل گنوسی توماس این گمانه‌زنی وجود دارد که یهودا فهمیده بود که عیسی برای انجام این کار باید به نحوی از بدن فانی خود آزاد شود.

و بنابراین، به دستور عیسی، یهودا موافقت می‌کند که خیانت کند. با این حال، فکر می‌کنم باید در اینجا روشن کنیم که حتی اگر مرقس هیچ دلیل یا دلیل خاصی برای انجام کاری که یهودا انجام داد، ارائه ندهد، مطمئناً این چیزی نیست که به صورت مثبت یا حتی با یک توضیح منطقی ارائه شود. یهودا در مرقس تبریته نمی‌شود.

در واقع، خواهیم دید که یهودا به خاطر آن قضاوت می‌شود. ما نمی‌توانیم از هشدارهای که عیسی پیش از این در انجیل مرقس به شاگردان داد، غافل شویم که از مخمر، یعنی فریسیان، برحذر باشند و مراقب باشند که شاگردان چقدر به مخالفان مذهبی عیسی که به دنبال کشتن او بودند، نزدیک‌تر بودند. اینکه درک یا

سوءتفاهم شاگردان از اینکه عیسی کیست و چرا آمده است، آنها را در مسیری قرار داد که خیانت را ممکن ساخت.

البته اکنون می‌بینیم که هشدارهای عیسی درست و مورد نیاز بود. و بنابراین، یهودا شروع به جستجوی زمان و مکان کرد. سپس مرقس ۱۴ دوباره در آیات ۱۲:۳۱ به بحث شام آخر می‌پردازد.

البته اینجا یک ساندویچ مارکین گشاد دیگر داریم، اگر بخواهید، نه یک ساندویچ سفت. در آیات ۲۲ تا ۲۵ به شام آخر می‌پردازیم و این شام بین خیانت یهودا و انکار شاگردان قرار می‌گیرد و مضامین طرد شدن در اینجا مطرح می‌شوند. قبل از آن بحث، در آیات ۱۲ تا ۱۶ روایتی مقدماتی داریم که مربوط به آماده‌سازی شام فصیح است که زمینه را برای شام آخر فراهم می‌کند.

من فکر می‌کنم شام آخر را باید در ایده شام عید فصیح در نظر گرفت. اشارات متعددی به آن وجود دارد که می‌توانید در اینجا بیابید. به عبارت دیگر، فکر می‌کنم تمام وقایع مرقس ۱۴:۱۷ تا ۱۵:۴۷ در ۱۵ نیشان اتفاق می‌افتد؛ که از ساعت ۶ بعد از ظهر پنجشنبه تا جمعه شب نیز خواهد بود.

وقتی به این رویداد، نوشته‌ها و تصاویر آن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که رویداد بسیار جالبی است. فکر می‌کنم برای درک اینکه شام آخر یک وعده غذایی عید فصیح است و عناصر نمادین وعده غذایی عید فصیح اکنون در ارتباط با عمل بزرگ خدا در مصر دوباره تفسیر می‌شوند یا شاید به آنها اشاره می‌شود، بررسی کنیم. بنابراین می‌خواهم همزمان با آماده‌سازی این متن، به بررسی برخی از عناصری که بسیار شبیه به وعده غذایی عید فصیح هستند، پردازم، از جمله این واقعیت که آنها این کار را در اورشلیم انجام می‌دهند، که در این دوره زمانی مناسب بوده است، این واقعیت که سرودی خوانده می‌شود، که انتظار می‌رود در پایان وعده غذایی عید فصیح خوانده شود، و حتی عناصر و لحظات تفسیری عناصر

راستش را بخواهید، در اینجا شرح کاملی از غذای عید فصیح نمی‌بینیم. اشاره‌ای به گیاهان تلخ نداریم؛ اشاره‌ای به خمیر نداریم، که یادآور آجرهایی بود که می‌ساختند؛ اشاره‌ای به کاسه آب نمک یا حتی خوردن بره نداریم. شاید حتی برنامه‌ی معمولی که انتظار دارید با کوچکترین یا کوچکترین افراد پیرسید که چرا این شب با هر شب دیگری متفاوت است، ارائه نشده است.

ما میزبان یا بالاترین را نداریم که وقایع عید فصیح را بازگو کند، اینها غایب هستند. ما نان را داریم، و جام را داریم، اما کاسه آب شور و اشک و دریای سرخ، گیاهان تلخ و تلخی اسارت را نداریم. چهار جام شراب، که بخشی از غذای عید فصیح است، برای چهار وعده خروج، من بیرون خواهم آورد، من رهایی خواهم داد، من بازخرید خواهم کرد، من خواهم گرفت.

ما حتی مزمور خاصی که ذکر شده را نداریم و احتمالاً یکی از مزامیر ۱۱۴ تا ۱۱۸، مزامیر هالال پس از نوشیدن جام چهارم، بوده است. بنابراین، چیزهای زیادی در این مورد از قلم افتاده است، و من فکر می‌کنم تا حدی به این دلیل است که تمرکز صرفاً بر این نیست که عیسی و حواریون شام عید فصیح را صرف کردند، بلکه بر عناصر جدید خاص یا تغییر جدیدی است که عیسی می‌دهد. بنابراین، با این مقدمه، بیابید کمی بررسی کنیم، و از مقدمات شام آخر در اینجا شروع کنیم.

و در اولین روز عید فطیر، این آیه ۱۲ است، وقتی که آنها بره فصیح را قربانی کردند، شاگردانش از او پرسیدند، کجا می‌خواهی برویم و برای تو شام فصیح را آماده کنیم؟ و او دو نفر از شاگردانش را فرستاد و به آنها گفت، به شهر بروید، مردی با کوزه‌ای آب به شما برخورد خواهد کرد، از پی او بروید، و هر جا که وارد شد، به صاحب خانه بگویید، همانطور که معلم می‌گوید، مهمانخانه من کجاست که می‌توانم شام فصیح را با شاگردانم بخورم؟ و او یک اتاق بالای بسیار بزرگ مبله و آماده را به شما نشان خواهد داد، در آنجا برای

ما آماده کنید و شاگردان راه افتادند و به شهر رفتند و آن را همانطور که به آنها گفته بود یافتند، و شام فصیح را آماده کردند. جالب است وقتی به این آیات نگاه می‌کنید، فکر می‌کنم شباهت چشمگیری به بخش اول فصل ۱۱، آیات ۱ تا ۶ وجود دارد، جایی که عیسی دستورالعمل‌های بسیار مشخصی در مورد نحوه رفتن و کسب فرقه‌ای که بر آن سوار خواهد شد، می‌دهد.

و اینجا، این دستورالعمل‌های بسیار خاص نیز وجود دارد. بنابراین، آنها وارد می‌شوند، او به آنها می‌گوید که به شهر بروند، بنابراین احتمالاً این در بیت عنیا گفته شده است، و دستورالعمل‌هایی در مورد اینکه او می‌خواهد عید فصیح خود را در اورشلیم برگزار کند. و من این نکته را بسیار جالب می‌دانم که او به آنها می‌گوید که به شهر بروند و مردی که یک کوزه آب حمل می‌کند، با شما روبرو خواهد شد.

صبحه از این قرار است که کسی آنجاست که، همانطور که من خواندم، به او دستور داده شده است که شاگردان را برای ورود جستجو کند. یک برنامه‌ریزی از قبل در حال انجام است. عیسی به آنها نمی‌گوید که به شهر بروند و مردی را که کوزه‌ای آب حمل می‌کند پیدا کنند و از او بپرسند.

او می‌گوید مردی با کوزه‌ای آب به استقبال شما خواهد آمد؛ او را دنبال کنید. و هر جا که وارد شد، به صاحب خانه بگویید، معلم می‌گوید، اتاق مهمان من کجاست؟ از جهاتی به نظر می‌رسد که این یک ردا و خنجر است. و شاید، در واقع، همینطور بود.

شاید به دلیل آگاهی از اینکه کسانی هستند که سعی در یافتن عیسی دارند، عیسی سیستمی را برای به تصویر کشیدن این موضوع راه‌اندازی کرده است. فکر نمی‌کنم لازم باشد تنشی را که در این الگو، در این ایده وجود دارد، از این موضوع حذف کنیم. و بنابراین آنها می‌روند و اتاق بالا را پیدا می‌کنند، و او آماده می‌شود.

و شاگردان، آیه ۱۶، به شهر رفتند و اوضاع را همانطور که به آنها گفته بود، یافتند و فصیح را آماده کردند و چون عصر شد، یعنی وقتی فصیح شروع شده بود، نزد دوازده شاگرد آمد. هنگامی که آنها در شام بر سر سفره نشسته بودند، در آیه ۱۸، عیسی گفت: «به راستی به شما می‌گویم، یکی از شما که با من غذا خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.»

آنها غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «آیا من آن هستم؟» او به آنها گفت: «یکی از آن دوازده نفر است، همان که با من نان را در کاسه فرو می‌برد.» زیرا پسر انسان آنطور که در کتاب مقدس آمده است، چنین گفته شده است، اما وای بر کسی که پسر انسان را تسلیم دشمن کند. برای آن شخص بهتر بود که هرگز به دنیا نمی‌آمد.

و همانطور که آنها مشغول خوردن بودند، او نان را گرفت. قبل از اینکه حتی به صحبت در مورد شام آخر بپردازیم، به آنچه او در مورد خیانت می‌گوید توجه کنید. اول از همه، در این محیط، این محیط صمیمی عید فصیح، زمانی که برای یادآوری و وحدت تعیین شده است، لحظه‌ای که قوم یهود به یاد می‌آورند که یکی هستند، گرد هم آمده‌اند، که خدا آنها را آزاد کرده و آنها را به عنوان یک قوم قرار داده و در عهد و پیمان بوده‌اند.

در این فضای وحدت است که عیسی اعلام می‌کند کسی هست که خیانت خواهد کرد. و همه آنها از این بابت بسیار ناراحت و غمگین هستند. و پشت سر هم می‌گویند، آیا من هستم؟ و واقعاً منظور از زبان یونانی این نیست که واقعاً، آیا من هستم؟ بلکه بیشتر این است که، این من نیستم، اینطور نیست؟ جایی که انتظار می‌رود عیسی بگوید نه.

آنها واقعاً تعجب نمی‌کنند که آیا خودشان هستند یا نه. آنها فرض می‌کنند که خودشان نیستند، یا حداقل اینطور به تصویر می‌کشند. و سپس عیسی، البته، خیلی واضح می‌گوید که یکی از شماست.

در واقع یکی از شماست که امشب اینجا با من است و حتی با من نان می‌نوشد. و سپس در آیه ۲۱ عیسی در این مورد یادآوری می‌کند که خیانت او چیزی نیست که غافلگیرکننده باشد، بلکه در واقع سرنوشتی است که در انتظار پسر انسان بوده است. او پیش‌بینی کرده بود که او را تحویل خواهند داد، که به دست انسان‌ها سپرده خواهد شد.

اعضای گروه خودش، یکی از آن دوازده نفر، است. البته، اشعیا ۵۳، زکریا ۱۳، مزمور ۴۱ و دانیال ۹ نیز در این امر دخیل بوده‌اند. و سپس او محکومیتی دوگانه بر خائن وارد می‌کند.

همانطور که گفتم هیچ تلاشی برای تبرئه یهودا وجود ندارد. اگرچه عمل عمدی با حاکمیت خدا همراه است، اما داوری این عمل همچنان پابرجاست. و من این جمله‌ی غم‌انگیز را بسیار غم‌انگیز می‌دانم زیرا معمولاً غم و اندوه به یک گروه، به یک قوم، به یک کشور داده می‌شد.

شما در متون نبوی می‌بینید که وای بر دشمنان اسرائیل، یا وای بر کسانی که در مقابل خدا می‌ایستند، یا وای بر رهبران آنها. اما در اینجا، این وای نبوی، این وای داوری، بر یک نفر نازل می‌شود، و بر کسی که خیانت می‌کند با این جمله‌ی روشنگر که بهتر بود اصلاً به دنیا نمی‌آمد، نازل می‌شود. من فکر می‌کنم این یکی از وحشتناک‌ترین جملات کتاب مقدس است.

بنابراین، برای من جالب است که تلاش‌هایی برای تبرئه یهودا وجود دارد که حتی در آزمون زمان نیز سربلند بیرون آمده‌اند، یا اینکه یهودا را تبرئه کنند، در حالی که خود یهودا به وضوح او را به خاطر این کار قضاوت می‌کند. سپس، هنگامی که آنها مشغول خوردن بودند، او نان را برداشت و پس از برکت دادن، آن را شکست و به آنها داد و گفت: «بگیرید، این بدن من است.» و او جامی را گرفت و ما شکرگزاری کردیم، آن را به آنها داد و همه از آن نوشیدند.

و به ایشان گفت: «این خون من برای عهدی است که برای بسیاری ریخته می‌شود. برکتی هست، تقسیمی هست.» سخنی درباره نان هست. شکرگزاری هست، تقسیمی هست، و نوشیدن جام مشترک هم هست.

یک کلمه تفسیری در مورد جام وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر بخواهید، عیسی در حال طراحی مجدد نمادگرایی است که اکنون با نان و جام مرتبط است. و با این چیدمان در این شام آخر، او لحظه‌ای از عید فصح را به تصویر می‌کشد که در آن قوم خدا عمل بزرگ نجات را که در روایت خروج افتاده بود، به یاد آوردند.

اینجا، عیسی اکنون از این لحظه استفاده می‌کند و این نان و این خون را می‌گوید و اکنون، اگر بخواهید، در حال بازسازی وعده غذایی بزرگ جمعی قوم خدا است. عمل بزرگ نجات در روایت خروج در واقع به عمل نجاتی اشاره دارد که در عیسی موجود است. طنز ماجرا، یا شاید نه طنز ماجرا، شاید بهتر باشد بگوییم شگفتی ماجرا این است که نان و جام که نمادهایی از آنچه خدا در روایت خروج انجام داد بودند، اکنون، خود روایت خروج به نمادی از آنچه خدا قرار است در عیسی و در مرگ او و بر روی صلیب انجام دهد، تبدیل می‌شود.

و بنابراین، این اشاره به اینجا، حالا این ایده که «این بدن من است» فکر نمی‌کنم اینطور باشد، پس صحبت از خون شد، فکر نمی‌کنم باید یک دوگانگی دکارتی را اینجا تحمیل کنیم. اینکه آیا این بدن من است واقعاً موازی با این خون من است. یک قربانی وجود دارد، یک قصد وجود دارد.

این ایده در مورد کل وجود یک شخص است. نان نمایانگر کل وجود یک شخص است. و من نمی‌دانم که آیا می‌خواهم نان را در حال شکسته شدن فشار دهم و آن را با بدن عیسی که در حال شکسته شدن نیز بود، از نظر توزیع نان و اشاره و همه این موارد مقایسه کنم یا نه.

فکر می‌کنم منظور از شکسته شدن این بدن، در کلیت آن، یعنی کل قربانی که یک ایده است، نهفته است نه لزوماً پاره شدن یا شکستن فیزیکی. عیسی می‌گوید: «پیاله اینجا، که مردم حدس می‌زنند ممکن است سومین پیاله عید فصح باشد، چون این پیاله از یک پیاله نوشیده شده است، خون من است.» و فکر می‌کنم، واکنش شاگردان نشان می‌دهد که آنها درک می‌کنند عیسی اینجا چه می‌کند، نه اینکه این خون واقعی اوست زیرا آن دوازده نفر هیچ ابایی از نوشیدن آن ندارند، که این یک ممنوعیت آشکار در عهد عتیق بین نوشیدن و خوردن خون است، بلکه به نوعی درک می‌کنند که عیسی در مورد خون از نظر خون عهد و جنبه قربانی آن صحبت می‌کند.

در واقع، خون عهد احتمالاً به قربانی‌ای اشاره دارد که در خروج ۲۴ و زکریا ۹ عهد را مهر و موم می‌کند، این ایده که در خون، زندگی هر موجودی وجود دارد. بنابراین، مرگ عیسی یک عمل قربانی است که گناهان را مورد خطاب قرار می‌دهد و عهد را مهر و موم می‌کند. در این نمادگرایی، هر دو جنبه را انجام می‌دهد.

مرگ، عهد جدیدی است. عهد عتیق پیش از این در خروج ۲۴ و زکریا ۹ با خون مهر و موم شده بود، اما این عهد جدیدی است که ارمیا ۳۱ از آن صحبت می‌کرد. و البته، ما حتی در مرقس ۱۰ نیز به ریخته شدن خون برای بسیاری اشاره داریم.

و بنابراین، من فکر می‌کنم وقتی به این موضوع با شام آخر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که عمل عهد بزرگ هنوز به یاد آورده می‌شود و ما باید به عنوان یک قوم به طور دسته جمعی آن را به یاد بیاوریم، همانطور که اسرائیل به طور دسته جمعی عید فصح را به یاد می‌آورد، اکنون باید به طور دسته جمعی آنچه را که عید فصح و خروج به آن اشاره داشتند، به یاد آوریم، همان چیزی که در مرگ و رستاخیز عیسی رخ می‌دهد. و سپس، در مورد پرهیز عیسی، او می‌گوید: «به راستی به شما می‌گویم که دیگر از میوه مو نخواهم نوشید تا روزی که آن را در پادشاهی خدا تازه بنوشم.» و هنگامی که سرودی خواندند، به کوه زیتون رفتند.

پرهیز عیسی در اینجا پس از شام عید فصح آغاز می‌شود، نه قبل از آن. و من فکر می‌کنم تأکید بر نوشیدن جام، این ایده است که چه زمانی ضیافت از سر گرفته می‌شود، که او دوباره ضیافت نخواهد کرد. یکی، جنبه شروع روزه‌داری، اما من فکر می‌کنم در اینجا یک ایده آخرالزمانی نیز وجود دارد، ایده یک ضیافت مسیحایی که عیسی از آن نخواهد نوشید، در ضیافت بزرگ مسیحایی شرکت نخواهد کرد تا زمانی که همه آنچه قرار است برای ما اتفاق بیفتد، محقق شود.

بنابراین، ما خواهیم آمد، بقیه مرقس ۱۴ را برمی‌داریم و دفعه بعد از آن شروع می‌کنیم. اما توجه داشته باشید که در حال حاضر در حال برنامه‌ریزی هستیم که عیسی حرکت خود را به سمت صلیب آغاز می‌کند خیانت به جریان افتاده است، که مرگ عیسی با داستان بزرگ خدا، داستان بزرگ خدا و قومش، داستان بزرگ خدا به عنوان کسی که قوم خود را از اسارت بیرون می‌آورد، مرتبط است. ما دوباره در مرقس ۱۴ به این موضوع خواهیم پرداخت.

من دکتر مارک جنینگز و تعلیماتش در مورد انجیل مرقس هستم. این جلسه ۲۱، مرقس ۱۴: ۱-۲۵، مصائب، مسح و شام آخر است.